

# ارزیابی و نقد سبز با، یا بی مثلث رهبری؟!

## نقطه آغاز:

آن جنبش اعتراضی که با کلمه «تقلب» شروع شد و به شعار معقول و پخته «رای من کجاست؟» رسید چگونه تبدیل به یک حرکت براندازی با شعار «مرگ بر دیکتاتور» گردید؟ تقلب در انتخابات در همه نظام‌ها از مقوله جرایم و در حقوق مدنی جا دارد و نه در نظریه ای مثل «فانامانی مدنی» که هدف آن در دور مدت، بسیج برای «تغییر» است نه به صورتی خشونت‌آمیز.

آن کس که ادعا می‌کند «تقلب در انتخابات» کرد رقیب رئیس جمهور آقای احمدی نژاد بود که در حوله حمایت نظام همیشه مستقر بود و به استناد سخنان آقای رفسنجانی در اطلاعات مورخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۸ چنان به امام خمینی نزدیک بود که امام تنها او و پسر خود را به اسم کوچک (احمد-یا- میرحسین) صدا می‌کرد. بنابراین آقای میرحسین موسوی (۱) نمی‌توانست و نمی‌تواند از کلمه «تقلب»، براندازی را اراده کند.

## اهمال:

اما آقای میرحسین موسوی نیز در همان آغاز جنبش اعتراضی امیر مانع شعارهای دیگر از جمله «مرگ بر دیکتاتور» هم نشد زیرا در مبارزات انتخاباتی و در مناظره‌های تلویزیونی خود کلمه «دیکتاتور» را به کار برد، بی آنکه «مرگ» آن را عنوان کند و کیست که دریافته باشد که هدف، آقای رئیس جمهور احمدی نژاد بود و نه دیگری که رهبر باشد که هنوز امید بر او بود.

اهمال آقای میرحسین موسوی در جلوگیری از شعار «دیکتاتور» به چه معنا بود؟ هر جور فکر شود این شعار برآمده از سخنان ایشان بود و موجب تقویت صف هواداران شد در آغاز که به سود ایشان بود. پس ممانعت بر آن در آن شرایط ضرور تشخیص داده نشد.

ولی این اهمال در ممانعت از کاربرد شعار «مرگ بر دیکتاتور» راه باز کرد و میدان داد به معترضان و مخالفان از هر گروه و طبقه تا ذهنشان برود به «توسع معنی» و تشریح دهند این کلمه را به کل نظام و بیافرینند شعارهایی را از قبیل: «یک کشور، یک دولت آنهم به رای ملت» و یا «جمهوری ایرانی» (۲).

زمانی دراز به مطالعه گذشت نزد مستولان تا دریابند ریشه انحراف را و در همین مدت همه گرایش‌های سر سیاسی از سبز و سرخ و سفید، از جمهوری طلبان تا سلطنت خواهان و مجاهدان و یاران راه مصدق و بازگان درون و برون مرز فرصت را مغتنم شمرده خود را در جنبش دیدند و تن به فداکاری‌ها و جانفشانی‌ها دادند بی آن که حد و حصری در شعارها از سوی آقای میرحسین موسوی اعلام گردد.

آقای میرحسین موسوی در اواخر دوره مبارزات انتخاباتی خود، خود و یاران را به رنگ سبز و شال و پرچمی در همین رنگ مزین داشت و این نه به معنایی بود که بعداً و تا به امروز هواداران موج سبز درون و برون مرز از آن اراده کردند. به خصوص که آقای میرحسین موسوی وقتی دید از «سبز» معنای «انقلاب» رنگین» اراده شده است به دولتین ملامتگر خود معصومانه گزارش و توضیح داد که انتخاب رنگ سبز تصادفی بود و البته این رنگ در راستای حرمت به شعائر مذهبی و حضرت فاطمه زهرا هم هست و این اهمال دومی شد از سوی ایشان.

## اهمال دوم:

اما این اهمال از سوی ایشان تا تأخیر بسیار صورت گرفت و چون فضای سیاسی خلاء نمی‌پذیرد کار جنبش بالا گرفت بی اعتناء به رهبر یا رهبران آن تا آنجا که هر جا از هر کس می‌شد شنید که موسوی در خط تغییر نظام است و یا این که موسوی در «محظور» است، موسوی «تحت فشار» یا «مورد تهدید» است، موسوی «جانش در خطر است» پس منتظر ندائی نباید بود و توقع صراحت از سوی او نباید داشت و با این قبیل استدلال خود را قانع می‌کردند که ما موظف هستیم دنبال کار را بگیریم و البته دنبال کار را گرفتند و سکوت و تمحججات لفظی رهبران موج سبز به سود این نظریه‌ها هم تمام شد و کسی در موج افکنی آن تردید نمی‌کرد و اگر کسی به تصادف اظهار تردیدی می‌کرد در موضع سیاسی و فکری رهبران موج سبز و یا اشاره ای می‌کرد به سوابق آنها وی را به باد ملامت می‌گرفتند که

«وقت این حرف‌ها نیست» و زجر و شکنجه و کشتارها را گواه می‌گرفتند. بدیهی است در چین جوی امکان نداشت تا جای تامل من و مائی باشد زیرا بعد سی سال به ظاهر اتفاق نظری بین گرایش‌های رنگارنگ سیاسی برای مخالفت روشن با نظام پیدا شده بود و هیچکس آرزو جز بر پیروزی نمی‌کرد.

## دیگران عجول:

رهبرانی گفتند که «با موسوی به تقاطع تاریخ» رسیده اند یا این که «ما همیشه سبز بوده ایم». رهبرانی دیگر گفتند «سبز بل» ولی «نه با میرحسین موسوی» یا این که «مردم دیگر گوش به آنها نمی‌دهند» و یا «میرحسین را دنبال می‌کشایم» و از این نمونه‌ها بسیار.

ایا آقای میرحسین موسوی در این ماه‌ها نظری و نیازی بر حمایت «برونمرزی‌ها» و یا اظهاری بر «ضرورت اتحاد همه گرایش‌ها» ابراز داشت؟ هرگز!

## انتخاب یا اثر فشار:

برعکس وقتی آقای موسوی تحت فشار جسمی و روانی و از دست دادن هویت سیاسی خود قرار گرفت رسماً مسئله رنگ سبز را توجیه مذهبی کرد و همه از ایشان و جنابان محمد خاتمی و کروبی شنیدند که رهبر ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد را تنفیذ کرده است پس ریاست جمهوری مورد قبول ماست و در موارد دیگر به ویژه تأیید رهبر و رهبری و حرمت قانون اساسی و البته امام خمینی و انقلاب را عنوان کردند و برای اطمینان رهبر گفتند و به خصوص از زبان آقای محمد خاتمی شنیده شد که «آنها که در کشورهای خارج حرف‌هایی جز این می‌زنند ربطی به ما ندارند» و به دنبال آن آقای میرحسین موسوی اظهار داشت که: «هن نماینده ای در خارج ندارم» که روی سخن ظاهر به آقای مخملباف (۳) و آن پنج تن بود که خود را در برون مرز مظهر و نماد جنبش سبز می‌دانسته بودند و از قرار اعتبارنامه ای از سوی مثلث رهبری نداشتند. زیرا به جز آقای مهاجرانی که از آغاز دست رد به سینه برونمرزی‌های امیدوار به دفع نظام زد (۴) و ملامت بسیار بر او رفت دیگران حتی آقای کدیور که سهمی در برآمدن نظام اسلامی ایران دارد بیاناتی و مقالاتی ارائه کردند که تدارک رفتن رهبر در آن عنوان می‌شد و البته سهم آقای عبدالکریم سروش اسلام شناس و عضو سابق شورای انقلاب اسلامی در اعتراضات مکتوب و مستقیم به رهبر بیش از دیگران است.

## عطش روانی:

جلو این رویاگرایی‌ها را نمی‌شد گرفت. مردم تشنه درافتان علنی با نظام ولایتی بودند و جوانان یعنی آنها که در آغاز انقلاب نبودند ولی تملین الکترونیک و شیوه‌مخابرات امروزی را عین «آزادی» و «استقلال فردی» گرفتند به ابتکارانی دست زدند بی سابقه که البته این تکنولوژی هم سابقه‌ای نداشت. باری، ابتکارات ریشه در امید داشت و نهی و نفی آن کس که ابستن امیدی است برای رسیدن به «حق حیات» یعنی «آزادی‌های» اولیه انسانی درست نبود. این بود که افراد متامل در سکوت و دست برد دعا «که می‌آید یاس رو کند» ولی حرکت اعتراضی در لاف‌ها رویا پروری هر روز پیش می‌رفت و هر روز تلفات می‌داد.

## تفاسیر:

جمعی بر این باور شدند که «انقلاب در مدار خود تصحیح می‌شود و نظام و دولت می‌رسد به «انقلاب کرده‌هایی که انقلابشان را ربوندند» پس ایران می‌رود به سوی نظامی که حرمت اسلام و تحقّق عدل اسلامی را متعهد است و قانون را. جمعی دیگر به کمتر از یک حکومت لائیک و دموکرات رضا نمی‌دانند.

## عجله بیگانگان:

و شگفت آن که نه تنها رسانه‌های ایرانی برونمرزی رویایی شدند بلکه مفسران خارجی هم موج سبز را به حراج فکری خود نهادند. اینکه جرایمی ایرانی تحت تأثیر مفسران خارجی باشند بعید نیست. گفتنی است که در روزنامه OPEN DEMOCRATIE مقاله ای بود به قلم آقای پیتیر که ضمن رویا فانی چهار گانه حتی کشور میزبان و پذیرای تبعید آقای احمدی

نژاد را (و نوز و نلا) هم مشخص داشته بود. کار اهمال دوگانه آقای میرحسین موسوی دامنه‌ها باز کرد ولی هواداران در درون کشور فکر او را درست نمی‌خواندند و در برون مرز ابدا فکر آقای میرحسین موسوی خوانده نشد و ظاهر ایشان هم تن به مصاحبه نمی‌توانستند بدهند. این بود که مذاکراتی با میانجیگری آقای عسگر اولادی و دکتر مطهری صورت گرفت و هم باید به پیگیری‌های آقای رفسنجانی باور کرد به شهادت جرایم درونمرزی.

## موضع رئیس جمهور:

در بالای قوه مجریه آقای احمدی نژاد هیچ از مخالفت و با مثلث رهبری کم نگذاشت و هنوز هم در این خط است که آنها موجب ضرر و زیان به نظام و مردم شده اند. آقای مطهری فوق‌الذکر هم با همه استقلال طبیعی که نشان می‌داد رسید به این نکته که «انقلاب را در تحقیر ملی» قرار دادند و حتی افزود که اگر ضد انقلاب به قدرت رسد فرقی در مجازات بین آقای «شریعتمداری و کروبی» نمی‌گذارد.

## موضع خاتمی:

این شد که خاتمی (محمد) به توضیحاتی تن در داد از سوی رهبران موج سبز مبنی بر اینکه: «در انقلاب ۵۷ مردم جمهوری اسلامی می‌خواستند نه حکومت اسلامی». یعنی جمهوری حرم‌نگار اسلام و تابع قوانین مصوب مجلس نه محکوم به تبعیت از حکم رئیس قوه مجریه و رهبر.

## امتیاز:

این اظهارات بوی مقاومت می‌داد در درون نظام به همین دلیل هواداران موج سبز امیدوار شدند ولی وقتی دیدند سران سه گانه رئیس جمهور را به دلیل تنفیذ حکم رهبر به رسمیت نمی‌دارند هواداران سرد شدند زیرا مردم رسیدند به این که مثلث رهبری امتیاز داده است به نظام و امتیازاتی نگرفته است جز این که کشته داده، معلول و زخمی به جان‌نهداده و زندانی آفریده در خیل هواداران (۵).

## سردی:

و این سردی اثر نهاد در حضور هواداران در روز ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ به طوری که بانو مینوتی - دلفین به فیکارو گزارش داد که مبارزان از خود می‌پرسند چه فایده شش ماه است که راهپیمایی داریم یاران ما را می‌زنند و می‌کشند و یا زندان می‌کنند و هیچ توفیقی نصیب ما نیست. باید فکری کرد باید تغییر روش داد و...

## گروه کور:

گروه کور موج سبز آنجاست که چگونه شعار داخلی تقلب و رای من کجاست تبدیل به شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» جهانی شد تا نظام ادعا کند که «دست خارجی در کار است».

شکافتن این مسئله آسان نیست به خصوص که در له و علیه آن اسناد بسیار است. به نظر می‌رسد خانم هیلری کلینتون کز ک مهمی به دست نظام ولایتی داده است زیرا بعد اولین موج تظاهرات و بعد اظهارات رهبر در نماز جمعه پنج ماه قبل ایشان گفت: «ما بدون آن که خودمان را نشان دهیم به جنبش مردم ایران علیه نظام کمک کردیم.»

اما ایشان نگفت کی؟ و چگونه؟ و شگفت‌آورتر آنکه مثلث رهبری هم نگفت. «خانم هیلری ما به کمک شما احتیاجی نداریم چون مردم را داریم.»

شاید مثلث رهبری فکر کرده است ماحرفمان را می‌زنیم حالا اگر مردمی در خارج یا دولتی بیگانه طرفدار باشد این به ما ربط ندارد.

اما آقای میرحسین موسوی هم بهتر از هر که «جساسیت‌های نظام» را می‌شناسد احتمالاً فکر کرده است ما مانع دیگران که از ما نیستند ولی هوادار مایند نمی‌توانیم بشویم هر چند هواداری آنان به سود ما در عمل هم باشد.

وقتی روزنامه‌وال استریت نوشت راهکارهایی را در باب:

- ۱- حمایت آموزشی از مخالفان داخلی.
- ۲- تشدید تحریم علیه اقتصاد ایران.
- ۳- تقویت و گسترش ارتباطات با داخل ایران.
- ۴- تکذیب ادعاهای تبلیغاتی ایران که می‌گوید اصلاح‌طلبان قابل اعتماد نیستند (۶).

## دلخوشی:

وقتی رهبران به بهانه حرمت تنفیذ حکم رهبری در باب ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد هواداران را در خارج سرد سرد و در داخل سرد ساختند بسیاری در ایران از جمله آقای صادق زیباکلام نوشت: با به رسمیت شناختن دولت از سوی موج سبز این دولت دیگر نمی‌تواند مسئول نباشد چون موج سبز تبدیل شده است به اپوزیسیون درون نظام. اما دولت هم از دغدغه براندازی رها می‌شود (به تقریب). تحلیل ایشان متکی است بر اعلامیه شماره ۱۷ آقای میرحسین موسوی و نتیجه و هدفی دارد بر این که دولت فعلی در درازمدت پیروز نیست. منتهی روشن نکرده‌اند که درازای این «درازمدت» تا کجاست؟ چهار سال یا کمتر؟

## رهبر و میانجی‌ها:

باری در این میان، میانجیگری‌ها به ثمر رسید و رهبر که می‌گفت بعضی‌ها «طرف دشمن» را گرفتند و بعد تخفیف داد و گفت «لحظه شناسی» نداشتند و رفته رفته همان‌ها را «خواص» نامید و معلوم شد که «خواص» دو دسته اند: یکی خواص طرفدار حق. دوم خواص طرفدار باطل.

و رهبر از این دسته بندی مرادش این است که بگوید هر وقت کسی باز هم امتیاز ندهد قادر او را در دسته خواص باطل جای دهم تا شنونده دریابد رهبر مماشات نمی‌کند «باج نمی‌دهد» اما تند و تند از مثلث رهبری امتیاز می‌گیرد و تا موج سبز را از محتوای خود تهی نکند ادامه می‌دهد.

درد وی می‌خواهد سهم وساطت و وساطت کننده‌ها را به هر چه کمتر برساند و به همه برساند که رهبر اوست و تشخیص‌ها از اوست و برای اینکه کسی به اثر اندرز بازار و در گوشه سران سپاه شک نبرد به شهرستان‌ها می‌رود تا رئیس جمهور را در فاصله اندازد و سران سپاه را به مدد جلب توجه مردم در پشت سر بدارد.

## روحانی نظریه پرداز:

هم در این ایام بود که بعضی از سران نظریه پرداز نظام برناتفتند، تحمل نکردند و تصمیم گرفتند حرف خود را بزنند و از جمله آنها آقای دکتر حسن روحانی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس سابق سازمان صنایع هسته‌ای بود که در گزارش و سخن، روش و منشی علمی تر از دیگران دارد. وی گفت (۷): ما از حرکت دنیا عقب مانده ایم. با دنیا پیش نمی‌رویم. هر چه راهی گیریم تنه‌ای می‌کنیم. وی گفت: «فضا امنیتی شده است. فضا نظامی شده است.»

آقای روحانی پیش بینی‌ها کرد. از جمله گفت: بحران‌های داخلی، بحران‌های منطقه ای، بحران‌های بین‌المللی در پیش اند. وی گفت: ماجرای هسته‌ای چه فراز و نشینی در داخل ایجاد کرد و این پرونده هنوز هم سر درازی در پیش دارد.

دکتر روحانی رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت هم هست. او سخن به آنجا رسانید که: نمی‌شود دور کشور را دیوار کشید.

وی اضافه کرد که به جز در مورد یک یا دو کشور استثنا، باید با بقیه تعامل کرد.

مراد دکتر روحانی از این گزارش این بود که نظام و دولت در درون و برون ایران ولایتی تند می‌رود و راه به دوستی‌ها و همکاری‌ها و بهره‌وری از امکانات و شرایط و استعدادها نمی‌دهد پس منزوی شده و منزوی تر خواهد شد.

وی می‌داند که با «دو کشور استثنا» به این سادگی‌ها ایران ولایتی کنار نمی‌تواند بیاید درست به همان دلیل که آنها هم مایل نیستند با ایران کنار آیند. اگر مراد وی از این «دو کشور استثنا» آمریکا و اسرائیل باشد حقیقتی است. اگر مراد وی از تعامل با انگلستان نباشد حتماً از قلم افتاده است و یا می‌داند که این تعامل شدنی است و اگر می‌خواهد از کل این حرف‌ها برساند که با چین و روسیه مشکل نداریم این



## دکتر کاظم ودیعی

تشخیص مصلحتی است و ناظر بر زمان حال است.

## نه وقت پیروزی است:

به هر صورت در درون و برون مرز امر مخالفان و حتی در سطح سران موج سبز متکی بر آرمان‌گرایی و امید و آرزوست نه بر سنجش حریف. این روحیات در شرایط کنونی رهبران سه گانه را به نرمش هر چه ماهرانه‌تری کشانیده است که مفسران خارجی ریشه آن را در نظام بسیار سازمان یافته ولایتی یافته‌اند (۸) و بفهمی و نفهمی نوشتند موسوی بیشتر از این که رفت نمی‌رود (۹) حتی نوشتند جنبش سبز فرسوده شده است و نوشتند که موسوی سیمای خوبی است برای مردم ولی سپاهیان انقلاب نظام را اداره می‌کنند.

## وانمودهای غرب:

ایا نمی‌شود گفت که غربی‌ها طوری حرف می‌زنند گوئی سبز را از خود می‌دانند زیرا هم از این تاریخ است که تمام رسانه‌های غربی به استناد سخن هیلری کلینتون ایران را یک نظام دیکتاتور نظامی لقب می‌دهند. یعنی ظرف کمتر از ۹ ماه آمریکای اوپاما ابتدا ایران را یک کشور تاریخی و با فرهنگ و تمدن باستانی نامید و سپس ایران، مهد سعدی گوینده بنی آدم اعضای یک پیکرند شد و بالاخره به لقب سیاسی کشور مقتدر خاورمیانه ملقب گردید و امروز نه تنها آمریکا بلکه سراسر غرب یک صدا ایران را یک کشور دیکتاتور نظامی می‌خوانند. بدیهی است روی سخن به نظام و حکومتی است که در چنگ سپاهیان انقلاب است. ولی اگر این تشخیص امروزی آمریکا و اروپا را بپذیریم تصدیق باید کرد که اینان سی سال از اطلاعات واقعی درباره ایران عقب هستند

## بسیج همسایگان:

پس غرب یکصدا موج سبز را کنار می‌نهد که ضعیف و خسته و بی سازمان است و می‌پردازد به طرح تازه که همسایگان ایران از خشونت نظام ایران در تهدید و وحشت‌اند و مخصوصاً آمریکا این همسایگان را خوب درک می‌کند. باری این به معنای بسیج نظامی همسایگان ایران علیه ایران است و برای این بسیج باید این کشورهای نفت دار و ثروتمند مجهز به سلاح‌های تازه شوند تا هم غرب بی پول و بحران زده به نوائی رسد و هم در صورت بروز جنگ همین کشورهای نفت دار ثروتمند جنگ را هزینه کنند و مجلات مهم آمریکا در همین ایام ارقام ثروت عربستان و امیرنشین‌های جنوب خلیج فارس را منتشر می‌سازند (۱۰) تا اب در دهان طمعکاران افتد و به مردم خود بنمایانند که هزینه جنگ با ما نیست و فوائد آن هم متوجه ماست. منتهی غافلند که مردم ایران و خاورمیانه بر این صیادی‌های مالی و بر این سیاست غارت دیگران و رفاه خودشان‌ها واقف‌اند و به همان‌گونه حدس می‌توان زد بعید نیست که این طرح تازه که البته چندان هم تازه نیست نماند.

## برگردیم:

برگردیم به نتیجه آنچه آقای موسوی کرد. محافل دولتی در ایران از همان آغاز جنبش را در رابطه با تمایلات غربی‌ها متهم کردند و اولین بار دبیرخانه سپاه پاسداران «آگاهی‌نامه ای» بدل از «خطارنامه» منتشر کرد. اما در شرایط امروز این بیگانگان اند که می‌کوشند دریابند چرا «اعتراضات جاری علیه انتخابات به سرقت رفته ریاست جمهوری، جنبش اپوزیسیون را به یک عصیان آشکار تبدیل کرد؟» (۱۱) این مطلب را باز وال استریت جورنال مطرح می‌کند و می‌پردازد به تاروپود شخصیت «اسرارآمیز» آقای موسوی و این به